

بررسی چرایی پیوستن جنگجویان خارجی به داعش

علی کریمی مله^۱

استاد علوم سیاسی دانشگاه مازندران

رضا گرشاسبی^۲

کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۹



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۵۵

بررسی چرایی پیوستن جنگجویان خارجی به داعش

چکیده

داعش سیمای جمعیتی گروه‌های سنی جوان و فراملی را از نقاط مختلف جهان از جمله اروپا و آمریکا بازنمایی می‌کند. اجتماع ساخت‌گرفته و مخرب داعش تا اندازه زیادی برآیندی از بسیج شتابان و جهانی جنگجویان خارجی از سراسر گیتی است. ورود جهادگرایان جهانی به دنیای اسلام و گرایش افراطی و مبارزه‌طلبانه آنان پدیده تازه‌ای نیست، اما میزان و روند سلسله‌وار و پیوسته این پدیده از یک سو، و کمیت بسیار فراوان جهادگرایان خارجی از سوی دیگر، بیانگر الگویی بی‌سابقه یا کم‌سابقه است؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را - اگرچه مهم‌ترین عامل - دست‌کم یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین عوامل پایداری و قدرتمندی داعش به شمار آورد. نوشتار حاضر با روشی توصیفی و علی، فهم چرایی ازجاکنندگی این افراد از جوامع مدرن غربی و پیوستن به داعش و کنش‌گری در میدان‌های جنگی را هدف بررسی قرار داده است. با الهام از نظریه «داغ‌ننگ» اروینگ گافمن و «توتالیتاریسم» هانا آرنت، مقاله حاضر بر این فرض مبتنی است که این جنگجویان به دلیل سرخوردگی و داغ‌ننگ و بحران هویت ناشی از پدیده اسلام‌هراسی در غرب، به منظور معنابخشی به خویشتن و رهایی از وضع اسف‌بار هویتی و حفظ و نمایش ارزش‌های خود، به داعش می‌پیوندند.

واژه‌های کلیدی: جنگجویان خارجی، داغ‌ننگ، اسلام‌هراسی، بحران معنا، داعش.

1. akml0@umz.ac.ir

2. kgarshasbi7@gmail.com

روند فعالیت‌های تروریستی - تکفیری در خاورمیانه از سال ۲۰۱۰ رو به فزونی نهاده است. معرف چنين الگوی رفتاری خشن و خطرناکی، گروه‌هایی نظیر داعش و جبهه النصره هستند که با تصرف بخش‌های وسیعی از مناطق سرزمینی در عراق و سوریه، موجودیت قلمرویی یافته‌اند و داعیه برقراری نظام خلافتی را در سر می‌پرورانند. این فعالیت‌ها پدیده‌ای مهم یعنی جنگجویان خارجی را از سراسر جهان به سوی خود گسیل داشته و نظام بین‌الملل شاهد موج سترگ و خروشان از جنگجویان خارجی است که با آغاز بیداری اسلامی در جهان عرب و تبدیل آن به جنگ داخلی در سوریه، بسیج شتابان و گسترده‌ای را در تاریخ جنبش‌های جهادی مدرن رقم زده است؛ به گونه‌ای که در کمتر از دو سال، سوریه به مقصدی ممتاز و آوردگاهی برجسته برای جهادگرایان جهانی تبدیل شده است.

پیوستن جنگجویان خارجی به جنگ‌های داخلی پدیده جدیدی نیست و نمونه‌های تاریخی متعددی را می‌توان برای آن برشمرد. از جمله جنگ داخلی اسپانیا و انقلاب امریکا (۱۸۳۵)، جنگ افغانستان در دهه ۸۰ میلادی، جنگ عراق در ۲۰۰۳، و جنگ روسیه و چین در ۱۹۹۵؛ اما نمونه سوریه به‌ویژه در ابعاد و مقیاس و ماهیت و مشخصات جنگجویان متفاوت از همه آن‌هاست (بریگز و سیلورمن، ۲۰۱۴: ۸). جهادگرایان خارجی سرمایه‌های انسانی هستند که مزیتی وصف‌ناشدنی برای داعش به ارمغان آورده‌اند و ظرفیت و توانمندی این گروه را برای انجام و هدایت عملیات تروریستی در سراسر جهان افزایش داده‌اند و منجر به توسعه کلی خشونت‌ها و درگیری‌ها و در نتیجه ایجاد تهدیدی بالقوه برای امنیت و نظم بین‌المللی شده‌اند.

نفوذ ایدئولوژیک رزم‌آوران خارجی با خط‌مشی جهادگرایی در جهان اسلام از دهه ۷۰ میلادی آغاز شد و این رسوخ امروزه به بالاترین میزان خود رسیده و با روندی مستمر و متداول، گفتمانی تهدیدآفرین و آشوب‌افکن را مفصل‌بندی کرده است. مشخصات این گروه از جنگجویان تا حدودی خارج از قاعده است که نسبت بزرگی از زنان و افراد جوان و تحصیل کرده و طبقه متوسط و ثروتمندان و روشنفکران و افراد متخصص با مدارک دانشگاهی را در برمی‌گیرد؛ اما نکته مهم اینکه در میان صفوف پیکارگران خارجی کمیت معتنابه‌ای از



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

جنگجویان و افراد غربی از امریکا و فرانسه و انگلستان و غیره حضور دارند که به نسبت گذشته بی سابقه است. برای نمونه در جنگ افغانستان فقط ۲۰ شهروند فرانسوی، در یک دوره زمانی طولانی (۱۹۷۹-۲۰۰۱) ورود پیدا کردند درحالی که در جنگ سوریه بیش از ۷۰۰ تن مداخله کرده‌اند. این افراد هیچ ارتباط قومی و فرهنگی با سوریه ندارند و اساساً جوانان شهری هستند که سابقه یا سوء سابقه مهمی در رفتارهای مجرمانه و ضد اجتماعی و درگیری‌های افراطی ندارند (بارت،^۱ ۲۰۱۴: ۱۸). مرکز رادیکالیسم پژوهی از سال ۲۰۱۱ به طور منظم تخمینی از تعداد جنگاوران خارجی گروه‌های تکفیری منتشر کرده است. در آخرین گزارش که در اجلاس امنیتی مونیخ در فوریه ۲۰۱۵ منتشر شد، مشخص شد تعداد جنگجویان اروپایی - غربی در کمتر از دو سال از ۵۰۰ تن در آوریل ۲۰۱۳ به نزدیک ۴۰۰۰ تن افزایش یافته است (افزایش نُه برابری). در این میان، کشور فرانسه (۱۲۰۰ تن) و بریتانیا (۵۰۰-۶۰۰ تن) و آلمان (۵۰۰-۶۰۰ تن) بیشترین سهم را دارند (نومن،^۲ ۲۰۱۵: ۳۰). سیمای اجتماعی فعالان داعش به سیمای اجتماعی گروه‌های سنی جوان نزدیک است؛ بنابراین پی بردن به علت یا دلایل ورود افراد خارجی به ویژه جوانان نیازمند بررسی است. گرچه یکی از عواملی که در پیوستن افراد خارجی به داعش نقش بسزایی دارد، انگیزه‌های اقتصادی و مالی است، اما با صرف آن نمی‌توان به توضیح دقیق و واقع‌بینانه از ورود افراد غربی دست یافت. به عبارتی علاوه بر افراد فقیر و بیکار که به داعش ملحق می‌شوند، بسیاری از آنان که جوامع غربی را ترک می‌کنند از وضعیت مناسب اقتصادی برخوردارند (ماخفی،^۳ ۲۰۱۵: ۲۱۹).

نوشتار حاضر با روشی توصیفی - علی در پی آن است تا بدین پرسش پاسخ دهد که چرا پیکارگران خارجی به داعش ملحق می‌شوند و زندگی در میدان‌های مهلک و مرگ‌آفرین در سوریه و عراق را به زندگی در شهرهای مدرن غربی ترجیح می‌دهند؟ و در این راستا این فرضیه را مورد آزمون قرار می‌دهد که جنگجویان خارجی به دلیل احساس سرخوردگی و بحران هویت ناشی از پدیده اسلام‌هراسی در غرب، جهت معنابخشی به خود و دفاع از ارزش‌ها و هویت اسلامی به داعش می‌پیوندند (مسائل فرهنگی و ارزشی به جای مسائل مادی و اقتصادی).

1. Richard Barrett
2. Peter Neumann
3. Mansouria Mokhefi

چهارچوب نظری

نظریه‌ها همانند نورافکنی می‌توانند به ایضاح زوایای مسئله پژوهش کمک کنند، لذا استفاده از برخی مبادی نظری می‌تواند به ما در تحلیل مسائل مربوط به سرخوردگی و بحران هویت و تلاش افراد برای رهایی از وضع موجود آزاردهنده جهت دستیابی به وضع مطلوب و معنامند یاری کند. در این راستا نوشتار حاضر تلاش دارد با بهره‌گیری از دو نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن^۱ و توتالیتاریسم هانا آرننت^۲ به توضیح پیوستن جنگجویان خارجی به گروه داعش بپردازد.

داغ ننگ

داغ ننگ صفتی است با تأثیر بدنام‌کننده بسیار گسترده که بر اساس آن انسان عادی و کامل به انسانی ناقص و کم‌ارزش تقلیل می‌یابد. این اصطلاح برای اشاره به صفت یا ویژگی‌هایی به کار می‌رود که به شدت بدنام‌کننده و یا ننگ‌آور است. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که قدرت داغ‌زنی یک صفت نه در ذات خودش، بلکه ریشه در روابط اجتماعی دارد (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۲).

یک فرد داغ‌خورده همواره احساس می‌کند موقعیت‌های اجتماعی مختلط منشأ ایجاد تعاملات اضطراب‌آفرین و بی‌ثبات‌کننده است (گافمن، ۱۳۸۶: ۵۱). مهم‌ترین دغدغه ذهنی چنین فردی را اصل پذیرش شکل می‌دهد؛ چراکه سایرین در مراودات خود با فرد داغ‌خورده آن توجه و احترامی که لازمه جنبه‌های سالم هویت اجتماعی است و فرد همواره انتظار دریافت آن‌ها را دارد، به وی ارزانی نمی‌دارند (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۹).

مطابق تعریف مطرح‌شده از این اصطلاح، تصور می‌شود یک فرد داغ‌خورده انسان کاملی نیست و بر همین اساس انواع تبعیض‌های مختلف بر وی اعمال می‌شود و به شکلی کارآمد - شاید هم اغلب از روی بی‌فکری - فرصت‌های زیستی‌اش کاهش می‌یابد. درواقع یک نظریه داغ ننگ ساخته می‌شود، یک ایدئولوژی که پست بودن فرد را تبیین می‌کند و دلیلی برای خطرناک‌بودنش در اختیار می‌گذارد (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۴-۳۵).

داغ ننگ دارای تاریخ مختص به خود است؛ تاریخی که کنش اجتماعی هدفمند به طور



1. Erving Goffman's Theory of Social Stigma
2. Hannah Arendt's Theory of Totalitarianism

مرتب آن را تغییر می‌دهد. فرایند داغ ننگ کارکردهای خاصی دارد که با توجه به نوع آن فرق می‌کنند. داغ زدن به آن‌هایی که در گروه‌های خاص نژادی و مذهبی و قومی عضویت دارند، ظاهراً ابزاری برای حذف این اقلیت‌ها از عرصه‌های گوناگون رقابت است (گافمن، ۱۳۸۶: ۲۳۱-۲۳۲). داغ ننگ قومی و قبیله‌ای از انواع داغ‌هایی است که مربوط به نژاد و ملیت و مذهب است. این‌گونه داغ ننگ‌ها می‌تواند در مسیر نسل‌ها انتقال یابد و تمام اعضای یک خانواده را یکسان آلوده کند (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۴).

فرد داغ‌خورده خود را کسی تعریف می‌کند که گویی هیچ تفاوتی با سایر انسان‌ها ندارد، درحالی‌که هم‌زمان خودش و افراد پیرامونش او را انسانی مجزاشده می‌نگرند. با توجه به این تناقض اساسی که فرد در عمق خویشتن خویش احساس می‌کند، روشن است که برای خروج از این دوراهی اقدام خواهد کرد. یگانه آرزوی او این خواهد بود که با یافتن آموزه‌ای خاص، به تعریف و معنای ثابتی از هویتش دست یازد (گافمن، ۱۳۸۶: ۱۸۹)؛ بنابراین افرادی که در داشتن یک داغ ننگ اشتراک دارند، مبنای اجتماعی را که به لحاظ محیطی تا حدی همگن است فراهم می‌آورند و نوعی از زندگی و شکل‌بندی‌های اجتماعی با انواع کارکردها را ایجاد می‌کنند و از کارگزاران و عاملانی که نمایندگی‌شان را بر عهده می‌گیرند، حمایت می‌کنند (گافمن، ۱۳۸۶: ۵۶-۵۹).

این شکل‌بندی‌ها و گروه‌ها فلسفه زندگی و انسان‌بودن اشخاص داغ‌خورده را تغذیه می‌کنند. یکی از این گروه‌ها، تجمعی است که به دست همدردان فرد شکل می‌گیرد و مدعی می‌شوند این همان گروهی حقیقی است که فرد بدان تعلق دارد و سایر گروه‌ها و جوامع غیرواقعی هستند و فرد واقعاً یکی از اعضای آن‌ها نیست. اگر فرد به گروهش روی آورد، فردی باصالت و وفادار تلقی می‌شود و اگر از آن روی گرداند، فردی بزدل و احمق معرفی می‌شود. افرادی که موضعی درون‌گروهی اتخاذ می‌کنند ممکن است روش ستیزه‌جویانه و متعصبانه‌ای را برگزینند. فرد داغ‌خورده با چنین روشی از ارزش‌ها و عملکردهای خاص و مسلم پنداشته‌شده دست‌ها می‌کشد (گافمن، ۱۳۸۶: ۱۹۳-۱۹۴).

توتالیتاریسم

پیش از پرداختن به مبحث توتالیتاریسم باید به این نکته اشاره کرد که در اینجا مدنظر نویسندگان،



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

ویژگی‌ها و پیامدهای نظام‌های سیاسی توتالیترا نیست، بلکه تحلیلی فونکسیونالیستی از جنبش‌ها و افراد توتالیترا است. این مقاله با فرض و تصور گروه‌های تکفیری در قالب جنبشی توتالیترا، نگاهی فونکسیونالیستی به داعش دارد.

هانا آرنت در کتاب خود، «ریشه‌های توتالیتاریسم» تلاش خود را بر فهم دو پدیده سهمگین حاکم بر قرن ۲۰ یعنی نازیسم^۱ و استالینیسیم^۲ معطوف و متمرکز کرد و با بررسی‌های ویژگی این نظام‌ها، به آن‌ها دولت توتالیترا نام نهاد. او معتقد بود برای فهم توتالیترا باید به روان‌شناسی توده‌ها پرداخت. توده به مجموعه‌ای از افراد بی‌هویت و سرگشته اطلاق می‌شود که در هر کشوری وجود دارند و طیف گسترده‌ای از افراد خنثی و لاقید سیاسی را شامل می‌شوند. این افراد نیازی به رد استدلال‌های مخالف احساس نمی‌کنند و پیوسته روش‌های منتهی به مرگ را بر ترغیب برتری می‌دهند و بیشتر با زبان ارباب به جای بیان متقاعدکننده سخن می‌گویند (آرنت، ۱۳۶۶: ۴۲-۴۳). او معتقد است متمیزه شدن از ویژگی‌های جامعه مدرن است و می‌نویسد ذره‌ذره شدن و انفراد اجتماعی شدید موجب الحاق ملحق‌نشدگان سازمان‌نیافته به جنبش‌های توتالیترا می‌شود. ویژگی اصلی انسان توده‌ای نه سنگدلی و نه واپس‌گرایی، بلکه انزوا و نداشتن روابط اجتماعی بهنجار است (آرنت، ۱۳۶۶: ۵۳). جنبش‌های توتالیترا سازمان‌های توده‌ای متشکل از افراد ذره‌ذره‌شده و جدا از هم است. این جنبش از فرد اعضای خود وفاداری تام و نامحدود و بی‌چون‌وچرا و دگرگونی‌ناپذیر می‌خواهد. این درخواست از این داعیه ایدئولوژیک آن‌ها مایه می‌گیرد که سازمانشان در زمان مقتضی، سراسر نژاد بشری را در بر خواهد گرفت. چنین وفاداری‌هایی را تنها می‌توان از انسان‌های کاملاً منزوی چشم داشت؛ انسانی که هرگونه پیوند اجتماعی‌اش بریده شده است و تنها از طریق تعلق به یک جنبش یا عضویت در حزب احساس می‌کند که در این جهان جایی دارد (آرنت، ۱۳۶۶: ۶۵).

کنش‌گرایی می‌تواند به پرسش دیرین و رنج‌بار «من کیستم؟» که در روزگار بحرانی با شدت مضاعفی مطرح می‌شود، پاسخ تازه‌ای دهد. اگر پیش از این، جامعه بر این پاسخ تأکید داشت که «تو همان هستی که ظاهراً باید باشی»، کنش‌گرایی جدید به این پرسش چنین پاسخ می‌دهد که «تو همان هستی که عمل کرده‌ای». یکی از این کنش‌ها که به منزله عالی‌ترین عمل



1. Nazism
2. Stalinism

توده‌ای تلقی می‌شود، جنگ است که باید هرگونه تفاوت فردی را از میان بردارد. خشونت و قدرت و جنایت استعدادهای والایی برای انسان‌هایی به شمار می‌آیند که جای‌شان را در این جهان گم کرده‌اند و در پی نظریه قدرتی هستند که آن‌ها را به جهان بازگرداند و با آن پیوندشان دهد (آرنت، ۱۳۶۶: ۷۹-۸۰).

توتالیتراها، تروریسم را با دید جدید می‌نگرند و آن را فلسفه‌ای سیاسی می‌دانند؛ فلسفه‌ای که ناامیدی و خشم و بیزاری کوری را بیان می‌کند و بیانگر نوعی اظهار وجود سیاسی است؛ فلسفه‌ای که با شوق و ذوق در جست‌وجوی اشتها به اعمال پُرآوازه و در پی آن است که حتی به بهای جان خویش، وجود خود را بر جامعه تحمیل کند (آرنت، ۱۳۶۶: ۸۱).

جنبش‌های توتالیترا در صدد هستند تا خود را در انظار عامه موجه جلوه دهند و برای جلب هوادار بر ضرورت تبلیغ پافشاری می‌کنند. در این جنبش‌ها، تبلیغ و ارباب دو روی یک سکه هستند (آرنت، ۱۳۶۶: ۹۷).

توده‌ها نه به چشم و گوش خود، بلکه به تخیلات‌شان اعتماد دارند و به خاطر دربه‌دری و پُر شدن پیمانانه صبرشان، اسیر آرزوی گریز از واقعیت شده‌اند و به شدت مشتاق افسانه‌ها هستند. به عبارتی شورش توده‌ها در برابر واقع‌بینی عقل سلیم و همه موجه‌نمایی‌های جهان، پیامد ذره‌ذره شدن و کم شدن پایگاه اجتماعی آن‌هاست (آرنت، ۱۳۶۶: ۱۱۷).

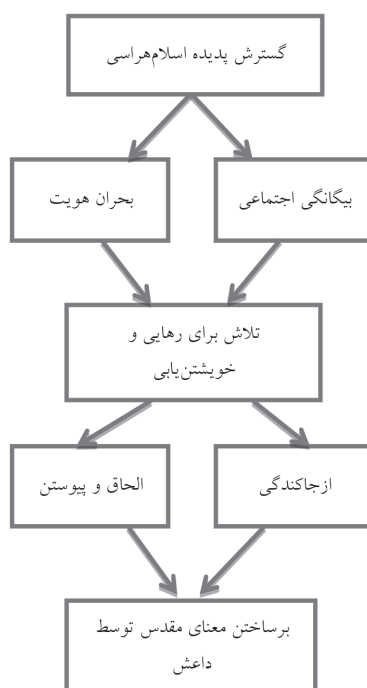
توده‌ها بر سر دوراهی رشد نابسامان خودسرانه تام‌تباهی، یا زانو زدن در برابر سازگاری شدید ساختگی و عجیب‌وغریب یک ایدئولوژی، همیشه دومی را برمی‌گزینند و آماده‌اند با ایثارهای فردی بهای این انتخاب را پردازند. این بدان خاطر نیست که آنان کودن یا شیریند، بلکه برای آن است که در بلای عمومی، این گریز از واقعیت، حداقل احترام به نفس را به آنان اعطا می‌کند (آرنت، ۱۳۶۶: ۱۱۸). جنبش‌های توتالیترا با وعده‌های دروغین، برساختن جهانی بر اساس آیین‌های عقیدتی‌شان را وعده می‌دهند که بیشتر فراخور نیازهای ذهن بشر است تا واقعیت. در این جهان توده‌های بی‌ریشه از راه تخیل محض می‌توانند احساس امنیت کنند و از ضربه‌های پایان‌ناپذیری که زندگی و تجارب واقعی بر انسان‌ها و آرزوهایش وارد می‌کند، رهایی یابد (آرنت، ۱۳۶۶: ۱۱۹). این جنبش‌ها بر محور یک افسانه کانونی می‌چرخد که در صدد هستند آن را به واقعیت بدل کنند.

داعش به مثابه جنبشی توتالیتراست که با تصویر کردن جامعه‌ای فرضی و خیالی (خلافت)



و وعده‌های دروغینی از بهشت هنجارمندی از طریق رسانه‌های مدرن، توانسته بسیاری از افراد بی‌خوشتن در جوامع غربی - به‌ویژه مسلمانانی که از داغ ننگ رنج می‌برند - را به خود جذب کند؛ چراکه آنان احساس می‌کنند با پیوستن به این گروه به معنا و آرامش دست خواهند یافت. در ادامه با ترسیم مدل مفهومی مقاله مبنی بر داعشی‌شدن جنگجویان غربی به توضیح مباحث مربوط می‌پردازیم.

نمودار شماره ۱. مدل مفهومی از غرب تا داعش



اسلام‌هراسی (بیگانگی اجتماعی، بحران هویت)

واگرایی و گسست شهروندان غربی از جوامع خود و رهسپار شدن به میدان‌های جنگی مرگ‌آور نیازمند واکاوی و بررسی‌های جامعه‌شناختی از جوامع غربی و شناخت وضعیت و موقعیت افراد و نیروها و گروه‌های اجتماعی در بطن و متن ساختارهای اجتماعی است. مسلمانان مهاجر که با پدیده شوم اسلام‌هراسی^۱ مواجهند، یکی از این نیروها هستند که بررسی وضعیت زیستی آنان می‌تواند در فهم مسئله مورد نظر یاری‌گر ما باشد. برای این امر، ابتدا مقوله اسلام‌هراسی را بررسی می‌کنیم.

1. Islamophobia

اصطلاح اسلام‌هراسی به بی‌اعتمادی، نفرت، انزجار، حسادت، تبعیض، تعصب، نژادپرستی، کلیشه، ترس یا بیزاری نسبت به مسلمانان به عنوان یک گروه نژادی، قومی، زبانی، مذهبی اشاره دارد (خواج‌سروی و بهرامی، ۱۳۹۳: ۸۹). این اصطلاح نشان‌دهنده وجود ترسی واهی در مخیله سیاست‌مداران و انسان‌های عادی است مبنی بر اینکه اسلام و مسلمانان برای فرهنگ و تمدن و مردم غرب، منشأ خطر و تهدید محسوب می‌شوند. این ترس نامعقول به مسلمان‌ستیزی و ناشکیبایی در برابر آنان در جوامع غربی دامن زده است (امامی و حسینی فائق، ۱۳۹۰: ۱۰۱). این پدیده به بازنمایی منفی از اسلام و مسلمانان از طریق کدگذاری آنان با مفاهیم کلی مثل خشونت و ترور و بنیادگرایی و غیرمتمدن بودن و غیرمدنی زیستن و همه عناصری می‌پردازد که به نوعی ضد هنجار انسانی و به طور خاص ضد هنجارهای غربی محسوب می‌شوند (مریدی و کرمی، ۱۳۹۳: ۱۱۴). تکثیر این روش تفکر مبنی بر مجرم‌انگاری همه مسلمانان در پهنه‌ای گسترده خطرناک است؛ زیرا ترویج‌دهنده تبعیض‌ها و پیش‌داوری‌های سیاسی و مذهبی و منزوی کردن افراد در جوامع غربی است که آنان را مستعد افراط‌گرایی^۱ می‌کند (بیانچی، ۲۰۱۵: ۷۳).

دولت‌های غربی در فرایند سیاست‌های یکپارچه‌سازی و همانندسازی با ناکامی‌ها و ناکارآمدی‌های متعددی روبه‌رو هستند و کالبد اجتماعی جوامع غربی با رویکرد ما در برابر آن‌ها استخوان‌بندی شده است؛ به‌گونه‌ای که مسلمانان، به عنوان مخالفان غرب و ارزش‌های دموکراتیک و زیر سؤال برنده فرهنگ یکپارچه ملی درک می‌شوند و از این رو با چالش‌های مهم ادغام فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مواجه هستند. مسلمانان به دلیل تمایزهای فرهنگی غیر قابل استحاله‌شان از ملت غربی جدا می‌شوند و این جوامع به جای شکل دادن به هویت‌های جمعی مرکب از معانی متفاوت و مسئولیت در برابر غیریت‌ها، به سرکوب تفاسیر غیرهای غیر غربی و تفاوت‌ها روی آورده‌اند و این نارسایی‌های فرایند جذب فرهنگی در کشورهای غربی به جای تبادل دوطرفه فرهنگ غرب و اسلام به تقابل دوجانبه این دو فرهنگ با مشخصه‌هایی چون اصالت و خلوص و نسب (برای فرهنگ غرب) و بی‌ریشگی و پستی (برای فرهنگ اسلامی) منجر شده است؛ بنابراین نظام سیاسی و اجتماعی حاکم بر غرب اغلب در تولید سیستمی مفصل‌بندی‌شده از ارزش‌های جهانی که بتواند به نفع همگان

1. Radicalism
2. Sergio Bianchi



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۶۳

بررسی چرایی پیوستن جنگجویان خارجی به داعش

عمل کند و برای حاشیه‌رفتگان جذاب باشد، ناتوان عمل کرده است (ازینوی و جاسی،^۱ ۲۰۱۵: ۴۲).

غرب از طریق ایده‌آل‌سازی فرهنگ غربی در قالب فرهنگی همگون، فرهنگ مهاجران پراکنده (از جمله مسلمانان) را سرکوب می‌کند (نش، ۱۳۹۴: ۱۰۵). هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مسلط بر گفتمان حاکم جوامع غربی دوانگاری تمایزبخش را در خود آمیخته است؛ به گونه‌ای که خود را هویتی همگن برمی‌شمارند و مسلمانان را دگری فرودست تعریف می‌کنند و به آنان هویتی نازل و حقیر می‌بخشند و به عبارتی آنان را بی‌معنی و بی‌هویت می‌کنند. ژاک دریدا می‌نویسد: «تمام اندیشه‌های غربی زوج‌هایی از تضاد دوگانه تشکیل می‌دهند که در آن‌ها عضو برتر عضو دیگر را به حاشیه می‌راند» (اشرف نظری، ۱۳۸۷: ۳۲۰).

چهره‌عریان و خشن اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر آشکار و این اصطلاح به شکل گسترده در محافل علمی رایج شد و واژگان بدنام‌کننده‌ای چون تروریسم جهادی و تروریسم اسلامی و اسلام‌گرایی رواج یافت. گزارش مرکز مطالعات نژادپرستی و بیگانه‌ستیزی حاکی از آن است که در پی این حادثه، مسلمانان هدف خشونت روزافزون قرار گرفتند. این گزارش تأکید می‌کند پیش‌داوری‌های قبلی در مورد مسلمانان با این حادثه تشدید و آتش نفرت و خشونت شعله‌ور شد که شامل خشونت فیزیکی و تصویرسازی مخدوش و آزارهای کلامی و ایجاد فضای وحشت بود (شیرغلامی، ۱۳۹۰: ۱۰۰۴). در این راستا گفتمان‌های مسلط و حاکم بر رسانه‌های غربی بنا بر چندین خصیصه به بازنمایی و تصویرسازی از اسلام و مسلمانان پرداختند: (۱) تروریست خواندن مسلمانان؛ (۲) توصیف کردن مسلمانان با عناوینی چون دین خطرناک و عقب‌مانده و غیرعقلانی (بربر، وحشی، غیرمتمدن، جنسیت‌گرا، خشن، ستیزه‌جو، تهدیدکننده)؛ (۳) اسلام فرهنگی متضاد است؛ (۴) اسلام در پی جنگ با غرب است؛ (۵) اسلام تهدیدی برای سبک زندگی غربی است (مور و دیگران، ۲۰۰۸: ۱۴). در نمودار زیر که بر اساس تحقیقات صورت‌گرفته در برخی کشورهای غربی از جمله، بریتانیا و آلمان و فرانسه تهیه شده است، می‌توان به میزان شدت این پدیده پی برد. در این بررسی اشاره شد که مشارکت‌کنندگان با سطوح بالایی از اسلام‌هراسی در رسانه و سایر سطوح جامعه روبه‌رو هستند که منجر به ایجاد مشکلات روانی و زندگی استرس‌زا برای آنان شده است (شورای



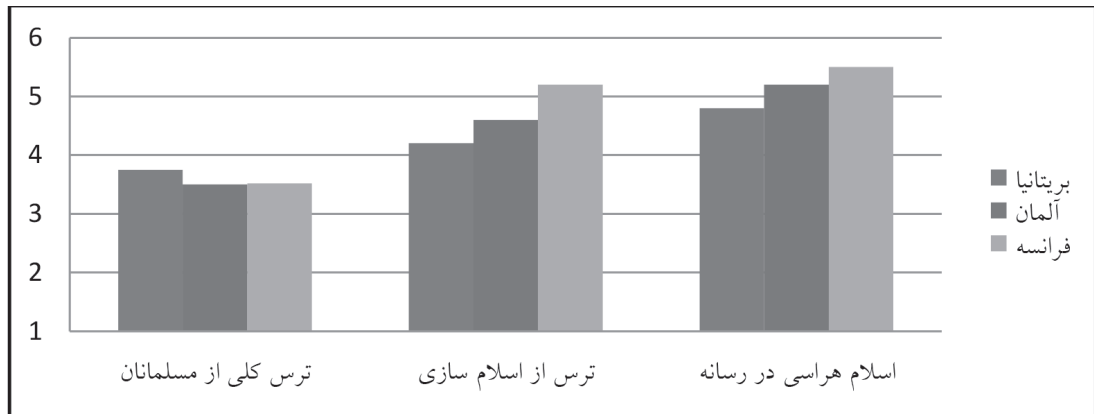
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۶۴

سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴

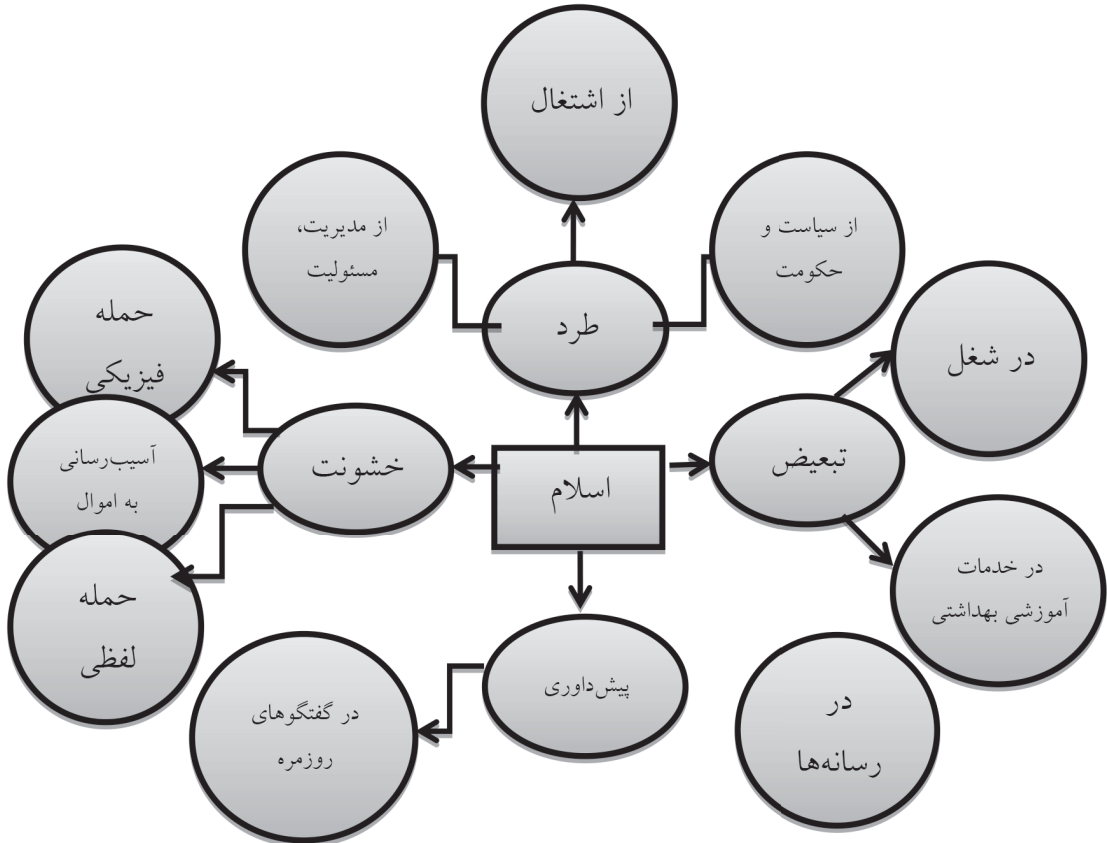
وزارت خارجه، ۲۰۱۳: ۲۰). اعداد ۱ و ۶ به ترتیب بیانگر پایین‌ترین و بالاترین سطوح اسلام‌هراسی هستند.

نمودار شماره ۲. میزان شدت اسلام‌هراسی در غرب (فرانسه، آلمان، بریتانیا)



گسترده‌گی ابعاد اسلام‌هراسی و سطوح مختلف آن را می‌توان به شکل زیر نشان داد (مریدی و کرمی، ۱۳۹۳: ۱۲۶):

شکل شماره ۱. ابعاد مختلف اسلام‌هراسی (برگرفته از گزارش اسلام‌هراسی: چالشی برای همه)





امروزه این پدیده و تبعیض در برابر مسلمانان گسترده شده است و علائم هویتی مسلمانان از جمله ممانعت و مخالفت در ساختن مراکز و مساجد دینی اسلامی و حملات مستقیم به سازه‌های اسلامی و قبرستان‌ها و یورش مستقیم به مسلمانان را شامل می‌شود که منبع بزرگی از نگرانی است. برای مثال در سال ۲۰۱۳ گروه آزادی مذهبی بین‌الملل ابراز داشت اقدامات و لفاظی‌های ضد مسلمانان در امریکا به‌وضوح افزایش یافته است. محدودیت‌های حکومتی همراه با دشمنی‌های اجتماعی منجر به انجام اقداماتی ضد مسلمانان شده است که با تأثیر سوء بر آموزش و استخدام و امنیت شخصی، زندگی هرروزه بسیاری از مسلمانان را با مشکل روبه‌رو کرده است. این محدودیت‌ها به‌ویژه برای زنان در عرصه‌های عمومی بیشتر است. مؤسسه اروپایی ضد نژادپرستی در گزارشی می‌نویسد: «تبعیض ضد مسلمانان اغلب بزرگ‌تر از آن چیزی است که بر سایر مذاهب و اقلیت‌های قومی اعمال می‌شود و این تبعیض بر زنان به دلیل حجاب و جلباب نمود بارزتری دارد» (شورای وزارت خارجه، ۲۰۱۳: ۱۰). این الگوهای رفتاری آزاردهنده به‌ویژه برای زنان، موجب دامن زدن به حسی از فاصله و انزوا از فرهنگ و جامعه‌ای شده است که در آن زندگی می‌کنند (سالتمن و اسمیت، ۲۰۱۵: ۱۰). طی مطالعاتی که از ۲۲۲ مسلمان بریتانیایی به عمل آمد، مشخص شد احساس تبعیض غیرمستقیم و ضمنی آنان به ۸۶/۶ درصد و احساس تبعیض آشکار آنان به ۷۳/۳ درصد رسیده است (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۱۰۹). در نمونه دیگری می‌توان به فرانسه اشاره کرد. این کشور با همه موفقیت‌های فرهنگی در پروراندن هویت مشترک و جامع و شامل، همچنان سطوح بالایی از سوءظن‌ها و قضاوت‌های تبعیض‌آمیز را نسبت به جوانان مسلمانی که در صدد ورود به حوزه‌های کاری هستند، اعمال می‌کند. رهیافت ویژه فرانسه به سمت سکولاریسم^۲ به معنای ردّ ایمان مسلمانان و بدگمانی به هویتشان است؛ بنابراین تعجب‌آور نیست که بیش از ۱۲۰۰ تن جوان فرانسوی عازم سوریه و عراق شده‌اند (بارتن، ۲۰۱۵: ۱۰۶). به‌رغم تلاش‌های دولتمردان فرانسه در برقراری ارزش‌های دموکراتیک و ترکیب کردن مسلمانان به درون همه بخش‌های زندگی ملی، کوچک‌انگاری مسلمانان در عرصه عمومی، رسانه‌ای، قانونی، حقوقی و سایر حوزه‌ها همچنان بااهمیت باقی‌مانده است. تأثیر تبعیض‌های نژادی بر نسل‌های دوم

1. Erin Marie Saltman & Melanie Smith
2. Secularism
3. Greg Barton

در جایگزینی افراد در خود و افزایش آگاهی افراد و شناسایی فرهنگ غرب با گزاره‌هایی چون لذت‌گرایی و مصرف‌گرایی و نژادپرستی و نابرابری و تحمیل‌کننده هسته ناسازگاری و تضاد میان سیستم‌های ارزشی، سبب می‌شود اشخاص نتوانند همبستگی خود را در درون این فرهنگ جاودانه و همیشگی کنند. اساساً فرهنگ اکثریت با انکار قاطع و تمایزگذاری و عدم شناسایی فرهنگ اقلیت و ترویج حسی از بیگانگی و دوانگاری نسبت به آن و عدم تمایل به تحقق بخشیدن به انتظارات و هنجارهای سایر گروه‌ها، الهام‌بخش احساسات ریشه‌کنی و فقدان تعلق است (اوان،^۱ ۲۰۱۵: ۶۲).

گریز و رهایی (از جاکندگی و پیوستن)

بی‌توجهی اغلب جوامع غربی در مفصل‌بندی گفتمان لیبرال دموکرات^۲ و سکولار خود به مدل‌های اسلامی از یک سو، و تنش‌های بین‌نسلی و نژادی حاکم بر این جوامع از سوی دیگر، تولید و بازتولیدکننده حسی از ملالت و خستگی و فقدان تعلق و تعهد نسبت به جامعه در میان افراد است که زمینه‌های بی‌اعتباری و داغ‌زدگی آنان را فراهم می‌آورد؛ از این رو افراد در صدد فرار از این وضعیت و به دنبال معنای بزرگ‌تر و احترام‌بخش در زندگی هستند تا اعتبار ازدست‌رفته خود را بازیابند و التیامی بر زخم‌ها و نارضایتی‌های خویش بنهند و آرام خویش را آرام بخشند. فقدان یک پارادایم فرهنگی خوشایند و جذاب در جوامع غربی، امتزاج شدید و در حال افزایش بیگانه‌ستیزی و اسلام‌هراسی، داغ‌زنی، ازجاشدگی و بیگانگی فرهنگی، انزوای اقتصادی و اجتماعی و فقدان آزادی سیاسی که بسیاری از مسلمانان غربی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، آنان را به سمت تسکین گرفتن در هویت مذهبی هدایت می‌کند و به‌سادگی آنان را به یک سنگربندی و پیکربندی فرهنگی سوق می‌دهد که تحکیم‌بخش اصول و ارزش‌های مذهبی آنان پنداشته می‌شود. به عبارتی افرادی که همبستگی سنتی را از دست داده‌اند و در حال گسیختگی و بی‌هنجاری هستند، به دنبال من‌ایدئال هستند تا خلأ ناشی از احساس سرگشتگی و حقارت را در آنان پُر کند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۵۷).

جهادگرایی می‌تواند سنگربندی جدید و ایدئال تلقی شود. در واقع اسلام رادیکال جهانی شده، به‌ویژه برای افراد مسلمان پراکنده مهاجر جذاب است، زیرا حس ازجاکندگی



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۶۸

سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴

1. Akil. N. Awan

2. Liberal-democrat Discours

و فرهنگ‌زدایی آنان را مشروع جلوه می‌دهد و حسی از همبستگی قوی میان فرهنگ‌زدایی و ساخت‌یابی جدید مذهبی عرضه می‌دارد (اوان، ۲۰۱۵: ۶۳)؛ بنابراین کشورهای غربی که همواره جهان اسلام را فرهنگ‌غیر و بیگانه و در عین حال رقیب توانمند فرهنگی برای خود تلقی کرده‌اند (اشرف نظری و قنبری، ۱۳۹۳: ۱۷۰) زمینه‌های قدرتمند و بسترهای باروری برای رشد تفسیر متعصب و پاک‌دینانه از دنیای اسلام دارند (سیسری، ۲۰۱۴: ۱۱۴) که خود امری تهدیدآفرین و رعب‌آور برای جوامع غربی تلقی می‌شود؛ چراکه بسیاری از این افراد که به گروه جهادگرای داعش عزیمت می‌کنند، جوانان ایده‌آل‌گرا هستند که در دل حسی از انتقام و کینه‌جویی نسبت به جوامع تبعیض‌آفرین و داغ‌زننده غرب می‌پروراندند، زیرا نسبت به محیط اجتماعی غرب نامتجانس و بیگانه و سرخورده هستند (بایمن و شاپیرو، ۲۰۱۴: ۲). من انتقام می‌گیرم و می‌کشم، پس هستیم! آنان با این الگوی رفتاری مرگ‌آفرین در پی اثبات و نشان دادن اهمیت خود هستند. در واقع تجربه جنگ می‌تواند اشخاص نامعتبر را به انسان‌های معتبر تبدیل کند؛ زیرا ظرفیت زیادی برای تخریب همه توهمات اشتباه و نادرست دارد (شیخ، ۲۰۱۴: ۴۲).



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

توتالیت‌ر داعش، برساختن معنای مقدس

مناسبات نامناسب حاکم بر جوامع غربی و دوانگاری و داغ‌زنی نسبت به گروه‌های اقلیت، گم‌گشتگی پایگاه اجتماعی و ذره‌ذره‌شدن تعداد کثیری را در پی دارد و منجر به انزوا و نداشتن روابط اجتماعی بهنجار برای آنان می‌شود؛ از این رو این افراد نه تنها احساس حقارت و داغ می‌کنند بلکه، احساس پوچی نیز دارند؛ بنابراین درصد خلق و آفرینش جهانی هستند که احساس کنند در آن چیزی هستند و جایی دارند. گروه سلفی - جهادی داعش با بازنمایی اسطوره و افسانه خلافت و برساختن جهانی بر اساس آیین‌های عقیدتی مسلمانان، به تحرک قوه خیال و توهم این افراد دامن می‌زند و آنان را به این نگرش وامی‌دارد که با پیوستن به آن می‌توانند از جهان بی‌معنا و ننگ‌آور رهایی یابند و به معنایی مقدس دست یازند. روایت داعش مبنی بر بازتأسیس خلافت، این هویت جدید مذهبی، نه تنها حسی از رسمیت و

1. Jocelyne Cesari
2. Daniel Byman & Jeremy Shapiro
3. Naveed S. Sheikh



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۷۰

سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴

شناسایی و تعلق فراهم می‌آورد، بلکه سازمانی برای تغییر زندگی افراد جوان است و آنان را از حالت عقب‌ماندگی و حاشیه‌نشینی و بی‌هدفی و ملالت و حقارت به درمی‌آورد و با بازگرداندن شکوه و جلال و افتخار به آنان، آنان را به قهرمانان جامعه بازیگر بندی شده جدید مؤمنان تبدیل می‌کند (اوان، ۲۰۱۴: ۶۸). از این رو داعش توتالیتیر که در واقع ساخته بحران هویت است (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۵۱) تداعی‌گر جامعه‌ای است که توده‌ها با قرار گرفتن در آن می‌توانند هویت از دست‌رفته خویش را بازیابند و معنایی اصیل برای خود برسازند و از این رو بدیلی جهان‌شمول در برابر نظم جهانیِ طردکننده و ستم‌پیشه و داغ‌زننده شکل دهند. افراد خارجی به همراه داعش، جریانی واکنشی را هدایت می‌کنند که هدف آنان برساختن هویت شخصی و اجتماعی بر اساس تصوراتی از گذشته و فرافکندن آن به یک آینده آرمانی و یوتوپیایی است تا بدین‌سان بر روزگار تحمل‌ناپذیر حاضر غلبه کنند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۳). میا بلوم^۱ استدلال می‌کند که داعش با ترویج نوع جدیدی از یوتوپیا^۲ به افراد رهایی‌بخشی خیالی نشان می‌دهد و حسی به آنها می‌دهد که با پیوستن به داعش می‌توانند قدرتمند شوند و زندگی مهیجی داشته باشند و به انجام اعمال معنادار در زندگی بپردازند (پرسین، ۲۰۱۵: ۲۸). جنگجویان خارجی غربی با پیوستن به داعش به هویتی انقلابی دست می‌یازند که می‌توانند به تغییر جهانی بپردازند که در آن فرهنگ غربی با دادن صفات بدنام‌کننده به مسلمانان خود را قبله عالم می‌پندارد. این افراد داعشی غرب را نه کانون تراویدن ارزش‌های فرهنگی بلکه، مرکز تخطئه فرهنگی و تخریب‌گر ارزش‌های اسلامی می‌انگارند و از این رو با داعیه تغییر تاریخ و بازنویسی آن با محوریت خویش و بازتعریف خود، در پی مرکززدایی هنجارهای غربی از جهان هستی هستند تا از این طریق جایگزین قدرتمندی برای سیستم‌های حقوقی انسان‌ساخته ننگ‌آور غرب ایجاد کنند و از کژاندیشی و فساد اعتقادی سکولاریسم غرب جلوگیری کنند. خلافت معیاری است برای ایجاد جامعه فرضی میان مسلمانان سراسر جهان و نیروی محافظت‌کننده و آزادکننده که به مسلمانان کمک می‌کند تا به سرکوب و داغشان پایان دهند و با بازگرداندن قوانین خداوند، خط بطلانی بر این فاجعه بزرگ برکشند و تحت قانون

1. Mia Bloom
 2. Utopia
- . Anita Peresin

شریعت برای خویش زندگی شرافتمندانه‌ای ترسیم کنند (فورلو و دیگران،^۱ ۲۰۱۴: ۵-۱۰؛ هوپل و دیگران،^۲ ۲۰۱۵: ۴).

جنگجویان خارجی به دنبال قدرت و موقعیت و نمایش خویش هستند و گروه داعش به این توده‌ها از طریق دروغ‌پردازی و افسانه‌پردازی، آنچه را دولت‌های غربی در انجام آن ناکام بوده‌اند، می‌بخشد و با شیفتن و مسحور کردن آنان به قدرت تابناک شهرت، همبستگی هراس‌آمیزی را به بار آورده است. این گروه به خارجی‌ها احساس برتری می‌بخشد و برای احساسات مازوخیستی^۳ و دگرآزاری آنان مجاری لازم را فراهم می‌آورد و بر دفاع از شیوه‌های سنتی زندگی که تحت یورش همه‌جانبه قرار گرفته و بازگرداندن امنیت و شخصیت از دست‌رفته تأکید می‌کند و بدین سان افراد می‌توانند از رهگذر کنش جمعی داعش مآب، حلقه مفقوده زندگی خویش را بازیابند. این افراد از طریق مردن و با مکان‌هایی مثل بهشت و زندگی جاوید پسامرگ به جای زندگی کسالت‌بار در کشورهای خودشان فریفته می‌شوند؛ بنابراین «خرده‌فرهنگ آرامش‌بخش جهادی» جوانان بسیاری را به داعش جذب می‌دارد. در این زمینه ام حمزه^۴ می‌گوید «زنان به ستوه آمده‌اند. بسیاری از آنان در جوامع غربی منکوب شده‌اند، اما اینجا تحت قانون الله ما محافظت می‌شویم و احساس آزادی داریم و برای نخستین بار در زندگی احساس راحتی می‌کنیم» (پرسین، ۲۰۱۵: ۲۷-۲۸).

ورود گسترده جنگجویان خارجی به داعش با پویش‌های طرد اجتماعی در غرب در پیوند است. به‌واقع مرداب غرق‌کننده جامعه حقیرکننده و شخصیت‌زدا، موجودیت فرد را مستهلک و نابود می‌کند و این امر نطفه‌گذار ازجاکنندگی افراد و گسیل شدن آنان می‌شود. این افراد به باز شکل دادن نظام اجتماعی مطلوب در سرزمین‌های خویش امیدوار نیستند؛ ازاین‌رو به مناطق حاشیه‌ای جهان اسلام مسافرت می‌کنند تا با نابودی دولت‌های ضعیف بی‌بهره از نهادهای حکومتی و فرهنگی، یک جامعه ناب‌الهیاتی برپا کنند (مالت،^۵ ۲۰۱۰: ۱۱۰). این افراد، داعش را خالق نظم جدید سیاسی تلقی می‌کنند و ازاین‌رو ظهور جهادگرایی در منطقه

1. Bennet. R. Furlow & Kristin Fleischer & Steven R. Corman

2. Carolyn Hoyle & Aalexandra Bradford & Ross Frenett

3. Masochism

4. Umm Hamze

5. David Malet

ریشه در تمایلات ناکام‌ماندهٔ افراد برای تغییر اجتماعی و سیاسی و سرخوردگی آنان نسبت به اوضاع زیستی خود دارد. این افراد در درجه نخست بازتاب‌دهنده و منعکس‌کنندهٔ زمینه‌های سیاسی و اجتماعی جوامع خودشان هستند و جنگیدن در برابر بی‌عدالتی‌های حکومت سوریه انگیزه ضعیف‌تری محسوب می‌شود (گروه بحران بین‌الملل،^۱ ۲۰۱۵: ۲؛ گزارش‌های سنا،^۲ ۲۰۱۴: ۱-۶).

انگیزهٔ این افراد از حسی از محدودیت و محصور بودن و احاطه شدن در فرهنگ غرب نشئت می‌گیرد. آن‌ها احساس می‌کنند قربانی یک سیستم غرب‌محوری شدند که در برابر منافع و چهارچوب‌های اجتماعی آنان ساخت و بنیاد یافته است (مالت، ۲۰۰۹: ۳۰)؛ سیستمی که علایق آنان را نادیده می‌گیرد و هیچ مسئولیتی در قبال آنان ندارد. این افراد چنین سیستمی و توسعهٔ آن را تهدیدی برای بقا و جایگاه خود می‌دانند و از این‌رو تلاش می‌کنند در مسیر پیشروی آن انسداد ایجاد کنند و شبکه‌های جایگزینی برای نفوذ و اثرگذاری خود شکل دهند. برای مسلمانان سراسر جهان، در جهانی که غرب آرایش داده و با القای ارزش‌های ضداسلامی مسلط شده است، تنها دو راه جهاد یا پذیرش دائم شهروندی درجه دو وجود دارد. بسیاری از مسلمانان، انتخاب جهاد به جای سرسپردگی و تسلیم را هم منطقی و هم افتخارآمیز می‌پندارند (کیلکولن،^۳ ۲۰۱۴: ۲۱۹).

داعش برخلاف روابط سطحی و جعلی و بدنام‌کنندهٔ حاکم بر جوامع غربی، با تأکید بر خلافت، حسی از برادری و خواهری و همدلی و وفاداری را برمی‌انگیزاند و جامعه‌ای ارزش‌مدار تولید می‌کند که حافظ ارزش‌های مشترک است و هویتی ممتاز و برجسته و زندگی هدفمند دنیوی و سعادت‌مند اخروی را به افراد وعده می‌دهد. مانند اغلب گروه‌های توتالیتر، این گروه نیز ساختی از اجتماع تساوی‌گرا و رسالت‌مدار در نظر دارد که در آن هر فرد با برخوردارگی از یک نقش، به امت خدمت می‌کند و در قبال آن پاداش دریافت می‌دارد. گاهی اوقات این پاداش یک پاداش الهی است و این دقیقاً همان چیزی است که داعش را به نوع خاصی از توتالیتراریسم تبدیل کرده است؛ گروهی که حلقه ارتباط بین امور لایزالی (آخرت)



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۷۲

سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴

1. International Crisis Group
2. Sana Dispatches
3. Davide Kilcullen

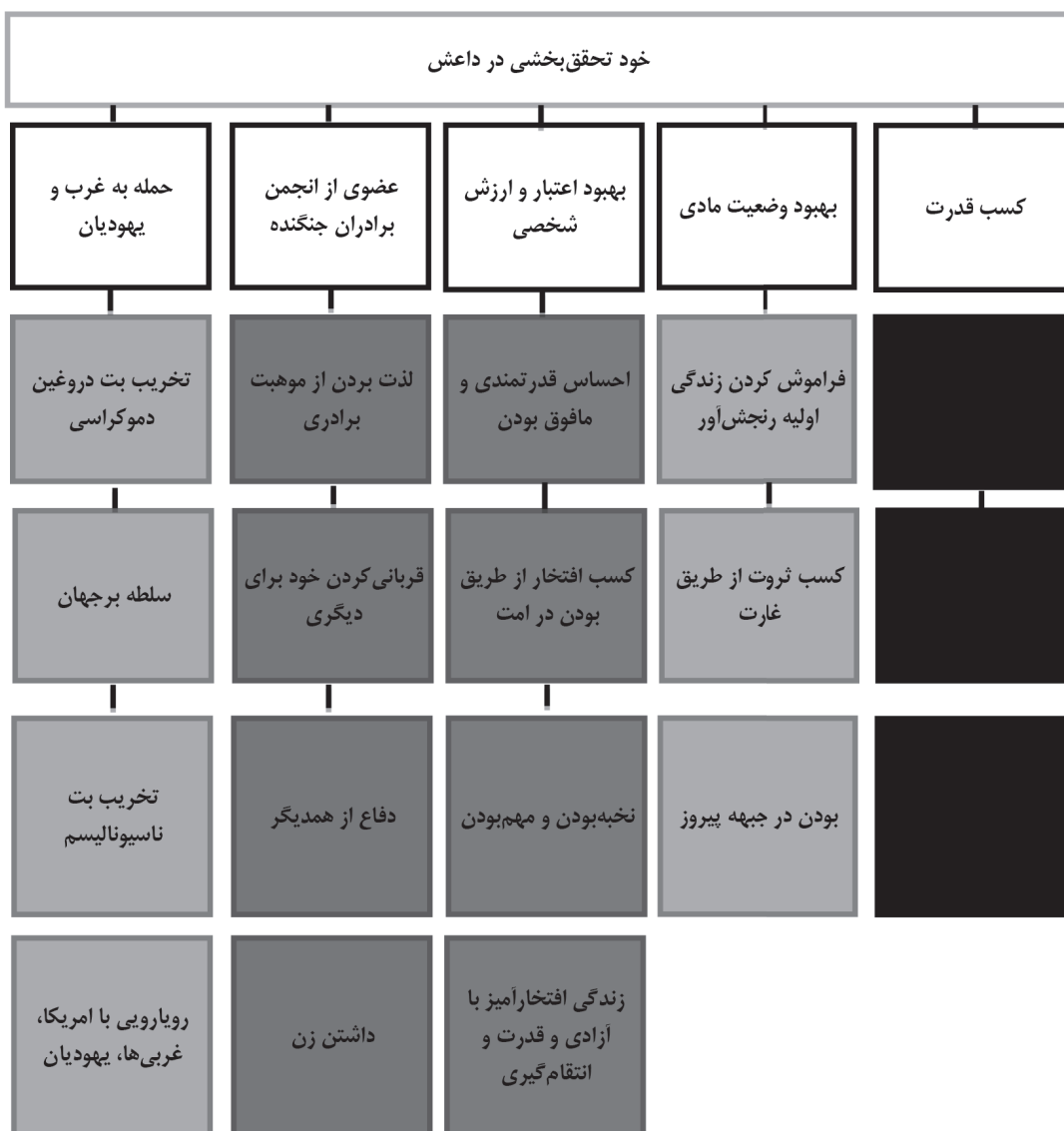
و زوال‌پذیری امور دنیوی است (القرآوی، ۲۰۱۵: ۱۵۸). به همین دلیل رزم‌آوران غربی داعش کشورگشایی‌ها و توسعه‌گروه را جشن می‌گیرند و آن را یک امپراتوری برمی‌شمارند که با توسعه به سراسر جهان، نظم جدیدی مبتنی بر پاک‌دینی برقرار خواهد ساخت و در این راستا فدا شدن برای آن نه پایان زندگی بلکه آغاز زندگی واقعی ابدی خواهد بود؛ بنابراین داعش یک دگردیسی است؛ دگردیسی در «اشخاص محلی شده محدود» به سمت «جهادگرایان جهانی جاوید». این دگردیسی، اشخاص را با مفهومی از قدرت می‌پروراند و منجر به خود واقعیت‌بخشی آنان می‌شود که در جوامع غربی میسر نبود. این افراد در پی نظم بخشیدن به خود بر اساس معیارها و ارزش‌های فرهنگی هستند و از این رو می‌توان آنان را «مسلمانان فرهنگی» توصیف کرد (عباس، ۲۰۱۵: ۵-۸) که خود تهاجمی فرهنگی از درون (رشد‌خزنده شبکه‌های تروریستی در جوامع غربی) و تهاجمی ژئوپلیتیک از بیرون محسوب می‌شود (ترایندوفیلیدو، ۲۰۱۵: ۱۳).

تحقیقی روی ۲۰۳۲ تن از جنگجویان غربی نشان داد آنان خواسته‌های انجام‌نشده متعددی برای تعریف خود دارند و در واقع پویندگان انتقام و کین‌خواهی و شأن و موقعیت و هویت هستند که جنگیدن در صفوف تکفیری‌ها عرضه‌کننده این مزایا و فرصت‌ها برای آنان است و برای پویندگان انتقام، یک مجرا برای تخلیه و خنثی‌سازی محرومیت‌های ناشی از سرکوب مسلمانان فراهم می‌آورد. برای جویندگان شأن، فراهم‌آورنده اشتهار و اعتبار هم در میدان‌های جنگ سوریه و هم در سرزمین‌های اروپایی از طریق تکثیر تصاویر جنگجویان در اینترنت است. برای هویت‌جویان، منجر به شناسایی و به رسمیت شناختن آنان در ورای جوامع محلی می‌شود و برای پویندگان هیجان، حسی از ماجراجویی در مکانی متمایز به جای زندگی خشک و یکنواخت و خسته‌کننده در غرب ایجاد می‌کند (کارداس و اوزدمیر، ۲۰۱۴: ۱۲)؛ بنابراین می‌توان گفت جنگجویان خارجی دارای انگیزه‌ها و اهداف متعدد هستند که می‌توان آن را در قالب شکل زیر، البته با تأکید بر مسائل فرهنگی و هویتی و روانی نشان داد (عباس و دیگران، ۲۰۱۴: ۱۸۰).

1. Harith Hasan Al-Qarawee
2. Tahir Abbas
3. Anna Triandafyllidou
4. Tuncay Kardas & Omer Behram Ozdemir



نمودار شماره ۴. انگیزه‌های رزم‌آوران خارجی از پیوستن به داعش



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۷۴

سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴

حسی از امید و رهایی بخشی را در آنان زنده و آنان را به ازجاکنندگی ترغیب می کند. به عبارتی ناکامی دولت های غربی در تحکیم و تأسیس هویت های ملی جامع و فراگیر و متساهل سبب شده تا داعش به بهره گیری از این وضعیت تنش زا پردازد و شکاف میان جوامع بی قرار و سرکش را با دولت های غربی افزایش دهد (گمبیر،^۱ ۲۰۱۵: ۴). در مجموع تنش ها و متروکی و انفصال های محلی در جوامع غربی منجر به اتصال و پیوست جهانی این افراد در توتالیتیر تقدس آفرین نوساز داعش شده و از این طریق هویت های ضایع شده و فراموش شده می توانند به هویت های جهانی و فراملی به متن آمده مشروع تبدیل شوند که خود انگیزه ای مهم تر از مسائل مادی و اقتصادی است؛ بنابراین می توان این پدیده را ناشی از دو عامل مرکب هول دهنده و کشنده دانست: غرب هویت زدا - داعش هویت زا.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های سیاسی جهان اسلام

۱۷۶

سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴

- Abbas, Tahir (2015). Preventing Islamophobia and Radicalisation. Council of Europe. Strasbourg. France.
- Azinovi, Vlado & Muhamed Jusi (2015). The Lure of The Syrian War: The Foreign Fighters' Bosnian contingent. Atlantic Initiative.
- Awan, Akil. N. (2015). Religion, Youth and the Effect of ISIS Narrative on Radicalisation in the West, in "From The Desert To World Cities, The new Terrorism". Konrad-Adenauer-Stiftung.
- Al-Qarawee, Harith Hasan (2015). The Discourse of ISIS: Messages, Propaganda and Indoctrination. In: Twitter and Jihad: the Communication Strategy of ISIS. The Italian Institute for International Political Studies.
- Barrett, Richard (2014). Foreign Fighters in Syria. The Soufan Group.
- Barton, Greg (2015). Islamic State, Radicalisation and the Recruitment of Foreign Fighters in Australia: The Pull to Make Hijrah from the Lucky Country to God's Nation, in: From The Desert To World Cities, The new Terrorism. Konrad-Adenauer-Stiftung.
- Bianchi, Sergio (2015). Is Islamism a Threat? A new comprehensive model to counter the obscure heart of radicalism. Agenfor Italia.
- Briggs, Rachel obe & Tanya Silverman (2014). Western Foreign Fighters Innovations in Responding to the Threat. Institute for Strategic Dialogue.
- Byman, Daniel & Jeremy Shapiro (2014). Be Afraid. Be a Little Afraid: the Threat of Terrorism From Western Foreign Fighters in Syria and Iraq. Foreign Policy at Brookings.
- Council of Foreign Ministers (2013). Sixth Oic Observatory Report on Islamophobia. Conakry, Republic of Guinea.
- Cesari, Jocelyne (2014). Understanding the Dynamics of ISIL Mobilization: The Challenge of Foreign Fighters. In: Multi-Method Assessment of ISIL. A Strategic Multilayer Assessment (SMA) Periodic Publication.
- Furlow, Bennet. R & Kristin Fleischer & Steven R. Corman (2014). De-Romanticizing the Islamic State's Vision of the Caliphate. Arizona State University.
- Gambhir, Harleen (2015). Isis Global Intsum. Institute For the Study of War.
- Hoyle, Carolyn & Aalexandra Bradford & Ross Frenett (2015). Becoming Mulan? Female Western Migrants to ISIS. Institute for Strategic Dialogue.
- International Crisis Group (2015). Syria Calling: Radicalisation in Central Asia. Policy Briefing.
- Kardas, Tuncay & Omer Behram Ozdemir (2014). The Making of European Foreign Fighters Identity, Social Media and Virtual Radicalization, See: Foundation for



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۷۸

سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴

Political, Economic and Social Research.

Kilcullen, Davide (2013). *Out of The Mountains: The Coming Age of The Urban Guerrilla*. Oxford University Press.

Moore, Kerry & Paul Mason & Justin Lewis (2008). *Images of Islam in the UK The Representation of British Muslims in the National Print News Media 2000-2008*. Cardiff School of Journalism. Media and Cultural Studies.

Malet, David (2010). *Why Foreign Fighters? Historical Perspectives and Solutions*. Elsevier Limited on behalf of Foreign Policy Research Institute.

Malet, David (2009). *Foreign Fighters: Transnational Identity in Civil Conflicts*. The Columbian College of Arts and Sciences.

Mokhefi, Mansouria (2015). *France after Paris: Domestic Radicalization and Policy Responses*, in: *From The Desert To World Cities, The new Terrorism*. Konrad-Adenauer-Stiftung.

Neumann, Peter R. (2015). *Western Jihadists in Syria and Iraq: A Preliminary Overview*. In: *From The Desert To World Cities, The new Terrorism*. Konrad-Adenauer-Stiftung.

Peresin, Anita (2015). *Fatal Attraction: Western Muslimas and ISIS*. *Perspective on Terrorism*. Vol. 9. No. 3.

Saltman, Erin Marie & Melanie Smith (2015). *Till Martyrdom Do Us Part' Gender and the ISIS Phenomenon*. Institute for Strategic Dialogue.

Sana Dispatches (2014). *Foreign Jihadism in Syria The Islamic State of Iraq and al-Sham. Security Assessment In North Africa*.

Sheikh, Naveed S. (2015). *Five Charges in the Islamic Case against the Islamic State*. In: *From The Desert To World Cities, The new Terrorism*. Konrad-Adenauer-Stiftung.

Skidmore, Ms. J. (2014). *Foreign Fighter Involvement in Syria*. International Institute for Counter Terrorism.

Triandafyllidou, Anna (2015). *European Muslims: Caught between Local Integration Challenges and Global Terrorism Discourses*. Istituto Affari Internazionali.

به این مقاله این گونه استناد کنید:

کریمی مله، علی؛ گرشاسبی، رضا (۱۳۹۴)، «بررسی چرایی پیوستن جنگجویان خارجی به داعش» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۵، ش ۱، بهار، صص ۱۵۵ - ۱۷۹.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۷۹

بررسی چرایی پیوستن جنگجویان خارجی به داعش